

# انقلاب اسلامی: ایدئولوژی، مفاهیم و کارکردها

یدالله محمدی

عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع)

## چکیده

اصولاً انقلابها در بستر و موقعیت خاصی حادث می‌شود، در وقوع و پیش آمدن وضعیت انقلابی، بیداری، بسیج سیاسی توده‌ها، تحرک اجتماعی، مشروعیت‌زدایی از نظم سیاسی پیشین و طراحی نظم مشروع و مطلوب و استقرار نظام مردمی و انقلابی، ایدئولوژیهای انقلابی به عنوان موتور حرکت انقلاب عمل کرده است.

انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست و به عنوان تنها انقلاب دینی بین انقلابهای موجود جهان با بهره‌گیری از ایدئولوژی دینی و انقلابی توانست رژیم کهن پاتریمونیا لیستی شاهنشاهی و سلطانیستی پهلوی را درهم بشکند و با طراحی نظامی نوین در منطقه و جهان به تعبیر جان. ال. اسپوزیتو، کانون الهام و حرکت برای مسلمانان و سمبل تهدید شوم برای جهان سلطه و استکبار مطرح شود.

پویندگی و بالندگی انقلاب اسلامی چه در دوران قبل از پیروزی و چه در دوران بعد از پیروزی بویژه در دوران جنگ تحمیلی و چه در موقعیت کنونی، همه و همه تابعی از نقش تاریخ‌ساز و تحول‌آفرین ایدئولوژی انقلاب اسلامی است. به منظور درک نقش عمیق و سرنوشت‌ساز ایدئولوژی انقلاب اسلامی در این مقاله به کارکردهای مختلف ایدئولوژی مذکور اشاره می‌شود.

انقلاب اسلامی به عنوان یکی از مهمترین رویدادها و تحولات سیاسی - اجتماعی قرن بیستم و به مثابه تنها انقلاب مذهبی چند قرن اخیر، توجه بسیاری از سیاستمداران، جامعه‌شناسان، اندیشمندان و مورخان غربی و غیرغربی را به خود معطوف داشته است. در این راستا صدها و بلکه هزاران مقاله، کتاب، سخنرانی، سمینار و پژوهش صورت پذیرفته است که هر یک از زوایای مختلف به کالبدشکافی این پدیده شگرف تاریخی پرداخته‌اند. دامنه روح همبستگی و وفاق اجتماعی در انقلاب، پویندگی و بالندگی انقلاب پس از پیروزی و میزان نفوذ و قلمرو حضور آن در کشورهای مسلمان و جهان سوم، قدرت، توانایی و انرژی متراکم و آزادشده آن، به مبارزه طلبیدن نظم استعماری و تحمیلی موجود منطقه و جهان، روحیه انقلابی و چالشگرانه آن نسبت به قدرتهای سلطه‌گر و بازیگران اصلی صحنه بین‌المللی و... همه برخاسته از ویژگی دینی و مذهبی بودن ایدئولوژی این انقلاب است؛ به تعبیر دیگر خاستگاه همه موارد یادشده در اندیشه‌های اعتقادی و باورهای ایدئولوژیک انقلاب اسلامی نهفته است.

اصولاً آنچه انقلاب اسلامی را به لحاظ قدرت بالندگی، نقش برجسته رهبری، وسعت دامنه، قلمرو نفوذ و آسیب‌پذیر ساختن نظم استعماری و تحمیلی موجود از سایر انقلابات بزرگ دنیا همچون انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹ و انقلاب اکتبر روسیه ۱۹۱۷ و... جدا می‌سازد تا حد زیادی به خصلت و ویژگی و ماهیت ایدئولوژیک این انقلاب بازمی‌گردد. در واقع دینی بودن ایدئولوژی انقلاب اسلامی نه تنها به لحاظ ماهوی، آن را از دیگر انقلابات متمایز می‌سازد بلکه درصد بالاتر بسیج سیاسی توده‌ها و قدرت و توان تخریبی آن در مقابل نظم سیاسی پیشین، حوزه و وسعت قلمرو نفوذ در افکار عمومی ملتها و... را باید تابعی از این رویکرد دینی به شمار آورد. از سوی دیگر فروپاشی نظم سیاسی گذشته، تأسیس و برپایی نظم سیاسی مطلوب، اهداف، روشها و شیوه‌های مبارزاتی انقلاب اسلامی هم با تبیینات دینی و توجیحات ایدئولوژیک خاصی توسط امام خمینی(ره) برای مردم مسلمان ایران صورت پذیرفت.

نکته قابل توجه دیگر اینکه انقلاب اسلامی در موقعیت تاریخی خاصی اتفاق افتاد

که دین و ارزشهای دینی کاملاً به فراموشی سپرده شده بود و در دنیای آن روز نه تنها جایگاهی نداشت بلکه خود عامل سکون، رکود و عقب ماندگی به شمار می‌رفت. پیروزی انقلاب اسلامی و تأکید آن بر ارزشها و سمبهای اسلامی و حکومتی، که در اندیشه‌های اعتقادی چهارده قرن گذشته ریشه دارد، به تعبیر خانم «هانا آرنه» نه تنها سیر غیرمتعارف و قهقراپی به شمار نمی‌رود بلکه بالاتر از این: «اسلام شیعی اولین منبع برای تجهیز و چارچوب بنیادین انقلاب است و آن را می‌توان یکی از چند شکل و صورتی دانست که انقلاب ایران را از فرم معمول انقلابهای زمان ما خارج ساخته است... شیعه بودن انقلاب و نیز رهبری (آیت‌الله خمینی) توانست حداکثر افراد را نسبت به تعداد کمی از شعارهای عمومی همچون استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی متفق‌الرأی نماید»<sup>(۱)</sup>

برای درک بهتر و عمیقتر نقش تحول‌آفرین و تاریخ‌ساز ایدئولوژی دینی انقلاب اسلامی و بررسی کار ویژه‌های آن ابتدا مفاهیم و تعاریفی چند از ایدئولوژی، مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس نقش و کارکردهای مختلف آن را در انقلاب اسلامی تجزیه و تحلیل می‌کنیم.

### ایدئولوژی: مفهوم و تعاریف

این واژه در غرب بویژه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مورد بحث و بررسیهای فراوانی قرار گرفت. به‌طور مسلم ایدئولوژی در بحث انقلابات اجتماعی مورد توجه جدی دانشمندان و جامعه‌شناسان قرار گرفته است؛ چراکه تغییرات اجتماعی خود تابعی از متغیرهای مختلف است؛ از جمله ایدئولوژی. از اینرو تعاریف و بحثهای زیادی مطرح است که به منظور جلوگیری از طولانی شدن کلام صرفاً به چند نمونه بسنده می‌کنیم: «این اصطلاح [ایدئولوژی] توسط «دستوت دتریسی» (Destutte Detracy) فیلسوف فرانسوی به معنی علم عمومی ایده‌هایی که باعث روشنی و اصلاح اذهان عمومی می‌شود، ابداع شد. ناپلئون و مارکس این اصطلاح را در جهات مختلف

دگرگون، و اکنون این اصطلاح دو مفهوم اصلی نسبتاً متضادی پیدا کرده است:

۱- هر نظریه سازمان یافته و فراگیری است که مدعی ارائه نظریه‌ای کامل و جهانشمول در مورد انسان و جامعه باشد که بتوان از آن برنامه عمل سیاسی را استخراج کرد. در این مفهوم ایدئولوژی خواهان دربرگرفتن همه چیزهایی است که مربوط به وضعیت سیاسی انسانها باشد و هنگامی که دکتربین در تشکیل و تغییر آن وضعیت مؤثر باشد دکتربین را ارائه کند.

۲- در نظریه‌های مارکسیستی، ایدئولوژی بر مجموعه‌ای از افکار و ارزشهایی دلالت دارد که نقش اجتماعی آن استحکام بخشیدن به نظم اقتصادی ویژه‌ای باشد و تنها به وسیله آن واقعیت بیان شود و نه حقیقت و یا عقلانیت ذاتی آن...<sup>(۲)</sup> در تعریفی دیگر از ایدئولوژی چنین آمده است: «ایدئولوژی به دکتربین سیاسی منظم و جامعی اطلاق می‌گردد که مدعی عرضه نظریه‌ای کامل و جهانی در مورد انسان و جامعه باشد و برنامه عمل سیاسی از آن استخراج شود. ایدئولوژی به این مفهوم در تلاش است تا هر چیزی را که مرتبط با موقعیت سیاسی انسان است دربرگیرد و زمانی که دکتربین در شکل‌دهی یا تغییر وضعیت مؤثر باشد دکتربینی ارائه دهد».<sup>(۳)</sup>

«گی‌روشه» در اثر ارزشمند خود تحت عنوان «تغییرات اجتماعی» تعریفی از ایدئولوژی و نقش اجتماعی آن عرضه می‌دارد:

«ایدئولوژی سیستمی از ایده‌ها و تضادهای روشن و صحیح و سازمان یافته است که موقعیت هر گروه یا جامعه را توجیه، تفسیر، تشریح و اثبات می‌کند. این سیستم با الهام و تأثیرپذیری از ارزشها، جهت‌یابی معین و مشخص را برای نقش اجتماعی آن گروه و یا آن جامعه پیشنهاد می‌کند و ارائه می‌دهد».<sup>(۴)</sup>

در بحث ایدئولوژی بویژه ایدئولوژیهای سیاسی مرتبط با انقلابات اجتماعی توجه جامعه‌شناسان و اندیشمندان معطوف به مفاهیمی چون سوسیالیسم، کمونیسم، ناسیونالیسم، فاشیسم، نازیسم و لیبرالیسم بوده است. این ایدئولوژیهای سیاسی به عنوان مقوله‌ها یا مفاهیم جا افتاده و قابل توجه مورد بحث و بررسی بوده است لذا در منابع

مختلف غربی بویژه «مباحث ایدئولوژی» کمتر به ایدئولوژی‌هایی با ماهیت دینی برمی‌خوریم. براین اساس تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی این مسأله کمتر موضوعیت دارد و کمتر بدان پرداخته‌اند. شاید مهمترین علت آن نیز ناشی از کارکرد دین و باورهای دینی در ثبات اجتماعی (حفظ وضع موجود) بخصوص در بستر سیاسی - اجتماعی جوامع غربی بوده است؛ به تعبیر دیگر، کارکرد دین در جوامع غربی تا پایان قرون وسطی کارکردی منفی و ناهنجار داشته و بیش از اینکه منشأ حرکت و تحول و تغییرات اجتماعی باشد، منشأ رکود و جمود و عقب‌ماندگی بوده است. عملکرد دین در این بستر و وضعیت اجتماعی زمینه‌ساز دین‌گریزی و گرایشهای پوزیتیویستی بوده است؛ یعنی نتیجه و بازتاب طبیعی و وضعی کاتولیسیسم و انگلیزاسیون کلیسا و رکود و جمود فکری قرون وسطی، رنسانس و نوزایی بوده است. لذا نباید از چنین دین و ایدئولوژی دینی انتظار انقلاب اجتماعی و یا تغییرات اجتماعی به سمت جلو و رو به تکامل داشت. به تعبیر بهتر اینکه شاید اندیشمندی چون مارکس رابطه معنادار و قابل توجهی در نسبت‌سنجی دین و تغییرات اجتماعی ملاحظه نکرده که تر - نظریه دین، عامل افیون توده‌ها را مطرح کرده است، عنصری که طبقه استثمار شده را به پذیرش وضع موجود و تحمل آن فرامی‌خواند و هیجانات روانی او را تسکین داده و به عنوان مانعی در مسیر طبیعی به ستوه آمدگی - رفتار خشونت‌آمیز یا Frustration - Aggression عمل کرده است. نظریه‌های مارکسیستی نسبت‌سنجی بین تغییرات اجتماعی و ایدئولوژی را چنین تبیین کرده است: «نقش ایدئولوژی، طبیعی جلوه دادن وضع موجود و تغییرناپذیر نشان دادن وضعیت ویژه اجتماعی است که همیشه به عنوان جنبه‌های تغییرناپذیر وضعیت بشری وجود دارد. ایدئولوژی با متقاعد ساختن طبقات ضعیف و تحت ستم به پذیرش توصیفی از واقعیت می‌پردازد که تسلیم بودن را طبیعی جلوه می‌دهد و به همین دلیل، حمایت طبقات حاکمه را جلب کرده است. بنابر این اساساً ایدئولوژی سه نقش اصلی

برعهده دارد: مشروعیت بخشیدن، ایجاد تحیر (گیجی) و یکپارچگی»<sup>(۵)</sup> این رویکرد و نگرش منفی نسبت به مفهوم ایدئولوژی نیز در دیدگاه «مانهایم» به چشم می‌خورد. «مانهایم ایدئولوژی را به مثابه نظامی از عقاید که نظم موجود را حفظ می‌کند تعریف کرده است.»<sup>(۶)</sup>

### انقلاب اسلامی، ایدئولوژی دینی و کارکرد آن

پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یکی از مهمترین تحولات سیاسی - اجتماعی قرن بیستم و نقش تاریخ‌ساز و حرکت آفرین آن بین ملت‌های مستضعف و بویژه جهان اسلام توجه بسیاری از اندیشمندان و سیاستمداران و جامعه‌شناسان را به خود معطوف ساخته است. آنچه سبب این جلب توجه شده حتی برخی را بر آن داشته است تا نسبت به نظریات و دیدگاه‌های گذشته خود تجدیدنظر کنند. کارکرد و نقش حرکت آفرین و تاریخ‌ساز ایدئولوژی دینی در انقلاب اسلامی است.

در این راستا نظریه پردازان ساختارگرا، بیشتر دچار تناقض و پارادوکس و تضاد بین دیدگاه‌های نظری خود با واقعیات برخاسته از انقلاب اسلامی شده‌اند به گونه‌ای که حتی با تبصره‌های الحاقی موفق به حل آن تناقض و رهایی نظریه‌های خود از خطر ابطال‌پذیری نشده‌اند. لذا بعضاً برخلاف میل خود به پذیرش واقعیات، اصلاح و سازگار کردن نظریه‌های خود با واقعیات برخاسته از انقلاب اسلامی و ایدئولوژی آن مجبور شده و به تجدید نظر در ساختار نظری انقلابات اجتماعی پرداخته‌اند.

در این باره خانم «تدا اسکاچیل» جامعه‌شناس نئومارکسیست آمریکایی تصریح داشته است: «مراحل اولیه انقلاب ایران مشخصاً ایده‌های قلبی من را در مورد موجبات انقلاب اجتماعی زیر علامت سؤال قرار داد... این انقلاب برجسته همچنین مرا واداشت تا به درک خود در برابر نقش بالقوه و محتمل سیستم‌های عقاید، ادراک فرهنگی در

شکل دادن به کنشهای سیاسی عمق و وسعت بیشتری ببخشم»<sup>(۷)</sup>

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ضمن اینکه نقطه عطفی در احیای هویت دینی مسلمانان به شمار می‌رفت، نگرش اندیشمندان و جامعه‌شناسان و متفکران را نسبت به کارکرد دین و ایدئولوژی دینی تغییر داد. دیگر، نهاد دینی به عنوان عامل سکون و ضدتغییرات اجتماعی تفسیر نمی‌شد؛ چنانکه پیش از این برداشت بسیاری از مورخان و جامعه‌شناسان و اندیشمندان غربی نسبت به اسلام بود. پیش از نقش‌آفرینی انقلاب اسلامی در سطح منطقه و جهان و حرکت توفنده آن در پرتو ایدئولوژی اسلامی، نویسنده معروف فرانسوی «آندره مالرو» این‌گونه بر نقش تخدیرکننده و خواب‌آور اسلام در شرق اشاره کرده بود که: «در جوانی، شرق را عرب پیری دیدم که برگرده خیر خود در خواب بی‌پایان اسلام فرو رفته است»<sup>(۸)</sup> اما همین نویسنده بعدها تحت تأثیر فراگیر شدن ایدئولوژی و اندیشه‌های اسلام و بیداری مسلمانان در سطح منطقه و جهان، دیدگاه واقع‌بینانه‌تری پیدا کرد و جمله خود را این‌گونه اصلاح نمود که: «قرن بیست و یکم قرن مذهب است؛ مذهبی که منحصرأ از غرب انتقام خواهد کشید»<sup>(۹)</sup>

در مجموع هر چند تعابیر و تعاریف بسیار زیادی از مفهوم ایدئولوژی صورت پذیرفته است. در بحث ایدئولوژی و کارکرد آن در انقلاب اسلامی، منظور آن مجموع باورها و اعتقادات و آن نوع نگرش هستی‌شناسانه‌ای است که راهنمای عمل و اقدام در انقلاب اسلامی قرار می‌گیرد. مرحوم حمید عنایت یکی از اندیشمندان برجسته و متفکران سیاسی معاصر مقاله‌ای تحت عنوان «انقلاب در ایران سال ۱۹۷۹، مذهب به عنوان ایدئولوژی سیاسی» دارد<sup>(۱۰)</sup> که چنانکه از عنوان آن برمی‌آید مذهب را با ایدئولوژی سیاسی انقلاب اسلامی مترادف دانسته است. وی ضمن اشاره به نقش مذهب در تحولات سیاسی اجتماعی دو قرن اخیر، آثار و پیامدهای آن را در بیداری و بسیج مسلمانان ایران تحت رهبری امام خمینی (ره) و تغییرات اجتماعی حاصل از آن مورد مذاقه قرار داده است؛ یعنی همان مطلبی که از آن تحت عنوان ایدئولوژی به مثابه راهنمایی عمل و اقدام یاد کردیم.

یکی از دیدگاه‌های رایج در تحلیل و تعلیل انقلاب اسلامی، رهیافت و رویکرد فرهنگی است. در این رهیافت سقوط رژیم پهلوی، بسیج سیاسی مردم، همراهی و هماهنگی آنان با امام، ایثار و گذشت آنان و سرانجام، پیروزی انقلاب اسلامی همه از زاویه تأکید بر نقش عوامل فرهنگی - ایدئولوژیک مورد توجه قرار گرفته است. «حامد الگار» در کتاب ریشه‌های انقلاب اسلامی با اشاره به «تشیع» و «رهبری امام خمینی» به عنوان «تجسم سنت» و «اسلام به عنوان ایدئولوژی» از زاویه این رهیافت به بررسی انقلاب اسلامی پرداخته است.

بررسی تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در طی یکی دو قرن اخیر، آشکارا حاکی از نقش محوری دین و مذهب در این تحولات است. نقاط عطف تاریخی چون قیام تنباکو، نهضت ملی شدن صنعت نفت، انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی بدون توجه به نقش محوری و تاریخ ساز و تحول آفرین مذهب، قابل تحلیل و تعلیل نیست. کشور ایران در یکی دو قرن اخیر بویژه گرفتار آثار و پیامدهای شوم حضور همبسته و ارگانیک دو پدیده ناهنجار و مهلک استبداد داخلی و استعمار خارجی بوده است؛ به عبارت دیگر بستر و آبخور عقب ماندگی و توسعه نیافتگی کشور در گستره اقتصادی و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در حاکمیت این دو مفهوم و دو پدیده باید جستجو کرد؛ دو عنصری که در تعارض آشتی ناپذیر با مبانی نظری و اعتقادی اسلام و مذهب شیعه قرار دارند.

استادگی، مقاومت و مبارزه سازش ناپذیر مذهب شیعه با حاکمیت این دو عنصر ناهنجار در تاریخ سیاسی ایران معاصر بویژه، زمینه ساز تحولات سیاسی - اجتماعی عمیقی در تاریخ کشورمان بوده است. نهضت تنباکو به عقب نشینی استعمار خارجی و استبداد ناصری در رویارویی با فتوای تاریخی میرزای شیرازی انجامید. نهضت ملی شدن صنعت نفت، عقب نشینی استعمار خارجی (انگلیس) در مقابل قیام ملت مسلمان ایران را به همراه داشت. انقلاب مشروطیت به عقب نشینی استبداد داخلی در مقابل خواسته‌های بحق مردم مسلمان (همچون تأسیس عدالتخانه قانون اساسی) منجر شد و



انقلاب اسلامی چیزی جز شکست و عقب‌نشینی همبسته استبداد داخلی و استعمار خارجی در مقابل خواسته‌ها و شعارهای کاملاً محوری و اعتقادی مردم مسلمان ایران همچون «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» نبوده است. البته کالبد شکافی بسیاری از نهضتها و قیامهای دیگر در تاریخ سیاسی ایران نیز خود حاکی از این است که خاستگاه و محل خیزش این قیامها مبانی اعتقادی و نظری مردم مسلمان ایران بوده است. در مجموع ایدئولوژی دینی در انقلاب اسلامی کارکرد بسیار مؤثری داشته است و به تعبیر «دانیل بیتس»: انقلاب اسلامی (۱۹۷۹) استفاده سرشاری از ایدئولوژی دینی... کرد.<sup>(۱۱)</sup> برای آشنایی بیشتر با نقش و کارکرد ایدئولوژی دینی در انقلاب اسلامی، موارد ذیل مورد بحث قرار می‌گیرد:

### ۱- کارکرد آگاهی‌بخش

دین اسلام و مذهب شیعه، اصولاً نقش و جایگاه ویژه‌ای برای عناصری چون آگاهی، دانش و عقل و تعقل قائل است. تأکیدات مکرر آیات و روایات بر ضرورت فراگیری علم و دانش در اطراف و اکناف عالم و فراخوانی پیروان خود به تأمل، تدبیر و تعقل، خود گوشه‌هایی از کارکرد آگاهی‌بخش این دین و مذهب است. از این رو قرآن کریم، مسلمانان را به اطلاع و آگاهی نسبت به محیط و موقعیت عینی و بیرونی و بستر تاریخی زمان خود فرا خوانده و همزمان پند گرفتن از گذشتگان و تاریخ گذشته و سیر در تاریخ و طبیعت را به عنوان امری پسندیده و عبرت‌آموز توصیه کرده است. عنصر آگاهی‌بخش دین و ایدئولوژی دینی در شناساندن تاریخ، طبیعت، محیط اطراف، دوستان و دشمنان، دشمن‌شناسی و نیات و انگیزه‌های درونی آنان، همواره در طول تاریخ می‌توانسته راهنمای عمل مسلمانان باشد؛ به عبارتی با رجوع به آیات قرآنی و احادیث و روایات دیگر بارها به مسائلی چون تولی و تبری، دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان دین خدا، نیات باطنی و افکار دشمنان دین خدا، اعم از کفار حربی و غیرحربی و منافقین، ترسیم چهره درونی آنان، بغض و کینه ابدی و باطنی آنان نسبت به

مسلمانان، تلاش و اهتمام آنها در بازداشتن مسلمانان از یاری دین خدا، تعیین نوع برخورد و شیوه مبارزه با هر یک از این سه دسته و وظیفه مسلمانان و جامعه اسلامی نسبت به آنان و... برمی‌خوریم. تبیین این موارد از طریق کتاب وحی (قرآن کریم) به عنوان راهنمای عمل مسلمانان، همواره آگاهی‌بخش بوده است. روایات متعددی نیز وجود دارد که مسلمانان را به ضرورت آگاهی به مسائل زمان و محیط بیرونی خود فرا می‌خواند که در اینجا تنها به یکی دو نمونه از آنها بسنده می‌کنیم: حدیث شریف «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس» از حضرت صادق (ع) و حدیثی از حضرت رسول اکرم (ص) که می‌فرماید: «اغفل الناس من لم يتعظ بتغير الدنيا من حال الى حال» (غافلترین مردم کسی است که از تغییر احوال جهان پند نگیرد.) (نهج‌الفصاحه)، تأکیدات مکرر قرآن کریم مبنی بر تدبیر کردن (افلا یدبرون)، تفکر کردن (افلا یتفكرون)، تعقل کردن (افلا یعقلون)، دانستن (افلا یعلمون) و... حاکی از ابعاد آگاهی‌بخش این رویکرد دینی است.

در انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) به عنوان ایدئولوگ و نظریه‌پرداز انقلاب، از یک سو به تبیین، تحلیل و تعلیل واقعیات ناهنجار بر ایران عصر استبداد مدرن پهلوی پرداخت و از این طریق عملکرد وابسته و غیرمردمی آن رژیم برای مردم در مقاطع مختلف تاریخی، آشکار ساخت و از سوی دیگر با تبیین وضعیت و بستر تاریخی صدر اسلام و تطبیق آن با وضعیت و بستر تاریخی عصر خود، آگاهی توده مردم را به اوج خود رساند و رسالت تاریخی آنان در مبارزه با سلسله همبسته استبداد - استعمار را آشکار ساخت. ارتباط مستمر و آگاهی‌بخش امام با مردم مسلمان ایران در تمام دوران مبارزات ایشان برقرار بود و حتی در دوران تبعید ایشان، این ارتباط آگاهی‌بخش مستمر از طریق پخش و چاپ اعلامیه‌ها و نوارهای ایشان صورت می‌گرفت به گونه‌ای که عده‌ای حتی انقلاب ایران را «انقلاب نوار کاست»<sup>(۱۲)</sup> می‌دانند که اشاره به نقش آگاهی‌بخش توزیع سخنرانیهای امام خمینی (ره) دارد.

نظریه‌پرداز انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از تعالیم دینی و معنوی دین اسلام به این

نتیجه رسیده بود که شکست چهره سخت‌افزاری قدرت رژیم پهلوی و ریشه‌کن‌سازی سلطه صهیونیسم و امپریالیسم مقدور و میسر نمی‌شد مگر از طریق بیداری ملت مسلمان ایران، لذا ایشان با استعانت از جنبه‌های دینی - عرفانی که اصطلاح «یقظه» یا بیداری و آگاهی را اولین گام سیر و سلوک می‌داند، همین نقطه را به عنوان مبدأ حرکت و مبارزه سیاسی تلقی کرد. از نظر ایشان، سیر کمالات عرفانی و خودسازی انسان و استقلال درونی فرد با سیر کمالات سیاسی و استقلال سیاسی و استقلال خارجی وحدت دیدگاه پیدا می‌کند: «ملتی که بخواهد سرپای خود بایستد و اداره خودش را خودش بکند، لازم است که اول بیدار بشود، در سیر الی الله هم اهل معرفت گفته‌اند که یقظه، بیداری، منزل اول است. در طول تاریخ، در این سده‌های آخر، کوشش شده است که ملت‌های جهان سوم خواب باشند و توجه‌شان به شخصیت خودشان نباشد و شخصیت خودشان را اصلاً وابسته به غیر بدانند»<sup>(۱۳)</sup> دقیقاً در راستای همین نگرش بود که امام پیوسته از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۶۸ که در قید حیات بود، پیوسته با مردم مرتبط بود و همیشه آنها را در جریان مسائل مختلف سیاسی - اجتماعی ایران و جهان قرار می‌داد. این امر حتی منحصر به ملت ایران نبوده بلکه در بسیاری موارد، خطاب کلام ایشان متوجه توده‌های مسلمان و مستضعف غیرمسلمان بود. امام براساس دیدگاه‌های اعتقادی و باورهای مسلط دینی بر آن بود تا براساس وصیتنامه سیاسی - الهی خود که خاستگاهی ایدئولوژیک و دینی دارد. استراتژی حرکت انقلاب بعد از خود را نیز ترسیم کند و انقلاب را از آفت فراگیر انقلابات (یعنی ترمیدوری) نجات دهد.

## ۲- کارکرد مشروعیت‌زدایی از نظام سیاسی پیشین

در تاریخ تحولات سیاسی ایران معاصر، شاهد اوجگیری قیامها و نهضت‌های مختلفی هستیم. تکوین، شکل‌گیری و اوج این نهضتها و قیامها دقیقاً با میزان مشروعیت هر نظام سیاسی و عملکردهای آن نظام رابطه معکوسی داشته است؛ به تعبیری اوجگیری این قیامها در نتیجه بحران مشروعیت و عملکردهای مستبدانه، وابسته و غیرمردمی

رژیمهای سیاسی حاکم بوده است؛ مثلاً انقلاب مشروطیت در ایران پروژه عظیمی بود که اهداف آن حل بحران استبدادزدگی جامعه، ناشی از حاکمیت رژیم قاجار بود، یا انقلاب اسلامی پروژه عظیمتر و فراگیرتری بود که هدف آن رهایی جامعه از بحران مشروعیت رژیم پهلوی و نظم سیاسی وابسته و سکولاریستی حاکم بر جامعه توسط آن رژیم بود. بحران مشروعیتی که ریشه در فرهنگ سکولاریستی نظام استبدادی حاکم از یک سو و سلطه فراگیر و گسترده صهیونیسم و امپریالیسم داشت. از جانب دیگر حاکمیت نظام سکولاریستی و استبدادی - استعماری در جامعه‌ای اعمال می‌شد که اصول و مبانی اعتقادی آن نه تنها هیچ‌گونه همسویی و سازگاری با این حاکمیت نداشت بلکه اندیشه‌های ذاتاً انقلابی آن، هر نوع اقدام استبدادی و سلطه استعماری را به چالش می‌کشید؛ به عبارتی چالش با نظام استبدادی و سلطه استعماری را برای پیروان خود تجویز کرد و برای این تجویز تبیین و توجیه ایدئولوژیک داشت. «انتظار فرج» به مثابه نفی مشروعیت حکومت‌های غیردینی، تأکید بر لزوم وجود «صفات خاصی برای حاکم اسلامی همچون عدالت و اجتهاد»، «تجویز شورش در برابر حکام ظالم» برای مسلمانان که به عدم اطاعت و پیروی از آنان نیز منجر می‌شود «لا طاعة و لا بیعة له»، «عدم صلاحیت محکمه‌های آنان» برای مراجعه و حل و فصل دعاوی «لا یجوز التحاکم الیه»، «عدم یآوری و معاونت آنان»، «حرمة معونة»، «وجوب هدایت آنان»، «وجوب التقویم» و بالاخره «قیام علیه آنان به اذن امام (ع)»، «جواز الخروج علیه باذن الامام (ع)» و... جنبه‌هایی از ماهیت انقلابی و چالشگرانه اندیشه‌ها و ایدئولوژی اسلامی و شیعی انقلاب است که بقا و مشروعیت نظام سلطنتی را مورد سؤال قرار داد.

ایدئولوژی در برنامه این پارادایم چالشگرانه و انقلابی به هر شکلی از استبداد و سلطه، زمینه‌ساز بستری از کشاکش میان حاکمیت دینی و پادشاهی تمرکزگراست. این مجموعه از رویکردهای اعتقادی - انقلابی مبانی نظری حاکمیت استبدادی - استعماری را زیر سؤال برده است و آن را گرفتار بحران مشروعیت می‌سازد. در نگاه کلی می‌توان «بحران مشروعیت» رژیم سلطنتی پهلوی را به لحاظ ایدئولوژیکی محصول دو دسته

عوامل دانست:

الف) عامل درونزا که منظور آن عامل یا عواملی است که به لحاظ ذاتی و ماهوی رژیم را در بن‌بست قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر خاستگاه بحران مشروعیت، درون سیستمی است. از این روی، از دیدگاه ایدئولوژیک، دیگر نظام سلطنت، موهبتی الهی که از طرف خداوند به پادشاه تفویض شده است تلقی نمی‌شود بلکه نهاد سلطنت به خودی خود، نهادی فاقد اهلیت و صلاحیت و مخالفت شریعت شناخته می‌شود. امام خمینی (ره) در کتاب حکومت اسلامی اشاره دارد که منفورترین کلمه نزد پیغمبر اکرم (ص)، کلمه ملوک و سلاطین بوده است یا در قرآن کریم در مذمت سلاطین آمده است که «قالت انّ الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها و جعلوا اعزة اهلهما اذله و كذلك يفعلون» (۱۴)

بنابر این نهاد سلطنت نه تنها از نظر دینی، قداست و موضوعیت ندارد، بلکه خود بر سیاست تغلب و زورمداری متکی است و انتقال قدرت بر مبنای سنتهای جاهلیت و وراثت و عامل خون صورت می‌گیرد. این امر کاملاً با مبانی اعتقادی و نظری اسلام و مذهب شیعه در تعارض قرار دارد. سعی و اهتمام پادشاهان فاجار در کسب مشروعیت از طریق ارتباط با علما، ساختن مساجد و پرداختن به برخی امور خیریه دیگر، خود در راستای کاهش بحران مشروعیت و تحکیم حاکمیت و پایداری قدرت آنان تلقی می‌شد. ب) عامل برونزا که به مجموعه اقدامات و سیاست‌گذاریهای ناهنجار و غیرمقبولی اطلاق می‌شود که از سوی هر نظام سیاسی در سطح جامعه اعمال می‌شود؛ به عبارت دیگر نظام سیاسی با انجام دادن برخی اقدامات و عملکردهایی گوناگون که با خواسته‌ها، باورها و ارزشهای مسلط هر جامعه در تعارض است، زمینه‌های ارتباطی خود را با توده‌های مردم مسدود می‌کند و خود را در مظان اتهامات مختلف قرار می‌دهد. «یروند آبراهامیان» در بحث نوسازی اقتصادی - اجتماعی ایران در زمان شاه ضمن اشاره به گسترش طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر صنعتی و عدم ایجاد نوسازی سیاسی به موازات آن به ناتوانی حلقه‌های پیونددهنده حکومت و ساختار اجتماعی و بسته‌شدن

راه‌های ارتباطی میان نظام سیاسی و مردم اشاره دارد. از نظر او مهمتر اینکه، این اقدامات رژیم پهلوی ارتباطی اندکی را که در گذشته پیونددهنده نهاد سیاسی با نیروهای اجتماعی ستی بویژه بازار و مراجع دینی بود، ویران ساخت<sup>(۱۵)</sup> و در نتیجه، رژیم ضمن از دست دادن پایگاه مردمی خود گرفتار بحران مشروعیتی شد که دیگر امکان بازیابی آن مقدور نبود. نظریه پرداز انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) در عرصه مبارزات سیاسی خود در مقیاسی وسیعتر به گوشه‌ای از اقدامات و عملکردهای ناهنجار رژیم پهلوی اشاره کرده که بیش از پیش ماهیت و مشروعیت آن رژیم را مخدوش می‌ساخت و «بحران مشروعیت» برخاسته از عوامل درونزا را تشدید می‌کرد. آبراهامیان برخی از محورهای مورد اشاره امام (ره) را در نقد عملکرد رژیم پهلوی چنین ترسیم کرده است: «او [امام خمینی (ره)] شاه را برای فروش کشور به امپریالیستهای آمریکا و کمک به اسرائیل، نقض مشروطیت و لگدمال کردن قانون اساسی، حمایت از ثروتمندان و استثمار فقرا، نابود کردن فرهنگ ملی، تشویق و اشاعه فساد و هدر دادن منابع باارزش کشور در قصرها، مجالس عیاشی، خرید تسلیحات، از بین بردن کشاورزی و بنابر این وابسته ساختن هر چه بیشتر ایران در غرب، مورد انتقاد قرار می‌دهد.»<sup>(۱۶)</sup>

خلاصه اینکه مجموعه عوامل درونزا و برونزا به لحاظ ایدئولوژیکی، مشروعیت رژیم را کاملاً مخدوش کرد و ضریب آسیب‌پذیری آن را در مقابل حوادث بعدی بسیار افزایش داد. «مشروعیت‌زدایی» حاصل از عوامل درونزا و برونزا، که خاستگاهی ایدئولوژیک دارد، ضمن اینکه یکی از مهمترین کارکردهای ایدئولوژی انقلاب اسلامی به شمار می‌رود، خود مهلکترین ضربه را بر پیکر رژیم پهلوی وارد ساخت؛ چرا که به تعبیر خانم «هانا آرت»: «تا زمانی که اعتبار هیأت سیاسی جامعه پابرجا و کامل باشد هیچ قدرت انقلابی حتی امکان موفقیت ندارد.»<sup>(۱۷)</sup>

### ۳- کارکرد مشروعیت‌دهی به نظم سیاسی جدید و مستقر

اصولاً مشروعیت، پایه قوام و دوام هر نظام سیاسی است به گونه‌ای که بدون آن

امکان بقا و ادامه حیات مقدور نمی‌شود مگر از طریق توسل به عوامل سرکوب و خشونت و عنصر اجبار (Coersion). چنانکه پیش از این اشاره شد، مجموعه عوامل درونزا و برونزا در از میان بردن مشروعیت رژیم پهلوی نقش آفرین بود. بحران مشروعیت به عنوان شرط لازم در کنار سه عنصر اساسی دیگر یعنی رهبری، ایدئولوژی و مردم به عنوان شرط کافی، شرایط عینی و ذهنی تحقق و پیروزی انقلاب اسلامی را فراهم ساخت. «مشروعیت و کارآمدی، دو شرط اصلی بقای هر حکومتی است و هنگامی که پایینی‌ها نخواهند و بالایی‌ها نتوانند، سقوط و سرنگونی حتمی است.»<sup>(۱۸)</sup>

وجه ممیز هر انقلابی با سایر تحولات سیاسی اجتماعی، وجه مردمی آن است. لذا چون انقلابات توسط توده‌های مردم صورت می‌گیرد و به پیروزی می‌رسد، خواسته‌ها و آرمانها جنبه صنفی و گروهی ندارد و نوعاً حالت جمع‌گرایانه دارد. مشروعیت نظم سیاسی جدید و مستقر نیز به دلیل اعتقاد به خواسته‌ها و آرمانها و ارزشهای مردمی است و تازمانی که در سیاستگذاریها و برنامه‌ریزیها، ارزشهای مسلط جامعه و عنصر مردم و نقش تاریخ‌ساز و حرکت آفرین آنها مطمح‌نظر باشد، نظم سیاسی مستقر از مشروعیت Legitimacy برخوردار خواهد بود. برعکس زمانی که مردم و نقش تاریخ‌ساز آنها به فراموشی سپرده شود و یا نقش آنها «ابزارگونه» و «فصلی» تلقی شود، خودبه‌خود باورها و ارزشهای اعتقادی و مسلط جامعه نیز کمرنگ، و نظام مستقر، خود گرفتار بحران مشروعیت می‌شود. این مسأله در بسیاری از انقلابات بزرگ و جهانی قابل تأمل و بررسی است. مهمترین شرط استحاله و یا انحراف انقلابات از مسیر اصلی‌شان (ترمیدور) همین امر بوده است.<sup>(۱۹)</sup>

اصولاً انقلابات به همراه خود برای نظام انقلابی جدید و تازه مستقر، مشروعیت به ارمغان می‌آورد. مشروعیتی که خاستگاهی مردمی دارد و از متن انقلاب و باورها و ارزشهای مردمی جوشیده است. براین اساس، حفظ نظام مستقر از تهدیدات داخلی و خارجی مورد اهتمام مردم و رهبران انقلابی است. کارآمدی و پاسخگویی سریع به اهداف آرمانها و خواسته‌های توده مردم از جمله مسائلی است که می‌تواند مشروع

بودن Legitimacy (مقبول بودن) نظام انقلابی را افزایش دهد و به تقویت و تحکیم پایه‌های آن بینجامد.

انقلاب اسلامی با تکیه بر عنصر ایدئولوژی اسلامی و تأکید بر نقش و جایگاه مردم، در مقایسه با سایر انقلابات از ضریب مشروع بودن بیشتری برخوردار است؛ به عبارتی اسلامی بودن ایدئولوژی و اندیشه‌های سیاسی انقلاب از یک سو و باور مردم و اعتقاد عمیق و اعتماد کامل به مردم و نقش تاریخ‌ساز آنها از سوی امام(ره) و مقام معظم رهبری، ویژگی‌های خاص و برجسته انقلاب اسلامی است. این دو خصیصه و ویژگی سبب تعمیق مشروع بودن به معنای خاص و دینی آن و مشروع بودن به معنای عام (مقبولیت) شده است. توجه به این دو عنصر از سوی سیاستگذاران نظام جمهوری اسلامی ایران، استمرار بخش مشروعیت کامل نظام خواهد بود و فراموشی و نادیده گرفتن هر یک از این دو عنصر زمینه‌ساز استحاله و از دست رفتن مشروعیت نظام مستقر خواهد شد.

تلاشها و مبارزات طولانی حضرت امام(ره) و انقلابیون بعد از سالیان سال به نتیجه رسید؛ نتیجه‌ای که ثمره آن برچیده شدن نهاد سلطنت برای همیشه از ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران بود. امام(ره) به عنوان زمامدار و فرمانده انقلاب پیوسته به حفظ، استمرار و بالندگی انقلاب می‌اندیشید. در این راستا ایشان جمهوری اسلامی را پایگاه صدور انقلاب و وطن همه مسلمانان و عاشقان انقلاب اسلامی می‌دانست. لذا به منظور حفظ این پایگاه و به تعبیری دیگر ام‌القرای جهان اسلام، پیوسته مردم و مسئولان جمهوری اسلامی ایران را به حفظ و تحکیم پایه‌های نظام فرا می‌خواند.

امام بارها مردم و مسئولان را به حمایت از نظام جمهوری اسلامی ایران و پرهیز از هرگونه اقدام و حرکتی که تضعیف‌کننده پایه‌های نظام باشد دعوت می‌کرد. تحلیل آماری از بیان چندین ساله ایشان، آشکارا نشان‌دهنده این خواهد بود که به لحاظ تحلیل محتوا و کمی و کیفی بودن فراوانیهای آماری، حفظ نظام جمهوری اسلامی نسبت به سایر موضوعات جایگاه بسیار زیادی دارد. بررسی رهنمودهای امام در ارتباط با



«وحدت کلمه»، «پرهیز از اختلاف»، «مردم‌گرایی»، «مردم‌باوری»، «محرومیت‌زدایی» و... ما را به این نتیجه می‌رساند که این موارد دقیقاً مرتبط با اساس نظام جمهوری اسلامی بوده است. امام (ره) قبل از این نیز در کتاب «ولایت فقیه» یا «حکومت اسلامی» خود بر ضرورت وجودی حکومت اسلامی برای جامعه اسلامی بیش از هر مسأله‌ای تأکید داشته‌اند؛ چرا که به فرمایش ایشان تنها در پرتو حکومت اسلامی است که همه حدود الهی جاری، و واجبات اجرا و منکرات محو می‌شود. لذا در آن کتاب با اتکا به مجموعه‌ای از دلایل عقلی، نقلی و تاریخی، با بیانی شیوا و روان، ضرورت وجودی حکومت اسلامی و تحقق آن را اثبات کردند. ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با نظارت دقیق خود، انقلاب اسلامی و به تبع آن جمهوری اسلامی را از آفات و فراز و نشیبهای داخلی و خارجی حفظ نمودند. امام با پیروی از استراتژی تکیه بر ملت و در سطح کلان تکیه بر ملتها - در مقابل استراتژی تکیه بر دولتها - مترصد استقرار نظامهای اسلامی - مردمی بودند که نمونه‌ای از آن را در ایران اسلامی عینیت بخشیدند؛ نظامهایی که به لحاظ نظری در بالاترین حد خود تأکید بر اجماع Consensus و کمترین اتکا را به عنصر اجبار Coersion دارا باشند. برخورداری جمهوری اسلامی ایران به لحاظ جایگاه بالای «اجماع» و بهره‌گیری از کمترین میزان «اجبار»، پدیدآورنده نظام سیاسی باز و مشروعیت‌دار (Legitimacy) است.

در کنار وجه مشروعیت مردمی یا مقبولیت (Legitimacy) امام از بعد اعتقادی و دینی نظام جمهوری اسلامی را مورد اهتمام قرار داد و «حفظ آن را از اوجب واجبات» دانست. در مواردی شکست جمهوری اسلامی را شکست اسلام، شکست شرق و شکست مستضعفان دانست و یادآور گردید که: «چرا مسلمین ساکتند و توجه ندارند که اگر چنانچه جمهوری اسلامی در ایران خدای نخواستہ شکست بخورد، اسلام شکست خورده است. چرا توجه ندارند که ابرقدرتها از اسلام می‌ترسند و مخالفشان با ایران به واسطه این است که می‌ترسند اسلام در سایر بلاد رشد کند و همین معنایی که در ایران

شده است در جاهای دیگر بشود؟» (۲۰)

در بخشی دیگر در جمع افسران نیروهای سه گانه ارتش جمهوری پاکستان فرمود: «یک همچون قیامی که الان ما کردیم در مقابل کفر است. این نسبت به مقدرات شما هم تأثیر دارد. کسی خیال نکند که اگر ایران شکست بخورد خودش باقی می ماند. اگر ایران شکست بخورد شرق شکست خورده است. اگر ایران شکست بخورد مستضعفین شکست خورده اند.» (۲۱)

#### ۴- کارکرد بسیج سیاسی و تحرک اجتماعی

«بحران مشروعیت» رژیم سلطنتی پهلوی در بطن خود، زمینه ساز تغییرات اجتماعی و خیزش و حرکت توده مردم شد. از سوی دیگر، بحران مشروعیت در نتیجه عملکردهای ناهنجار و متباین با خواسته‌ها و باورهای مسلط هر جامعه، فرایند دو قطبی شدن قدرت در جامعه و دو آلیسم قدرت (قدرت اجتماعی در مقابل قدرت سیاسی) را دربر داشت. امام خمینی (ره)، نظریه پرداز انقلاب اسلامی با بهره گیری از عنصر رهایی بخش ایدئولوژی اسلام انقلابی، بستر بسیج توده‌ای را بویژه در سطح شهرهای بزرگ فراهم آورد و بدین ترتیب، شرایط عینی و ذهنی پیروزی انقلاب اسلامی بیش از هر زمان دیگر رقم خورد.

کالبد شکافی تحولات سیاسی - اجتماعی یکی دو قرن اخیر حکایت از این دارد که بستر حرکت بسیاری از این تحولات، ایدئولوژی و آموزه‌های دینی بوده است. عنصر ایدئولوژی در انقلاب اسلامی همانند سایر انقلابات به مثابه «موتور انقلاب» کارکرد بسیج و حرکت آفرینی داشته است. لذا بسیج میلیونی توده‌ها در انقلابات و از جمله انقلاب اسلامی در بستر تعهد ایدئولوژیکی جریان پیدا کرده است. در بستر همین تعهد ایدئولوژیکی است که انسانها پا در وادی خطر می نهند و به استقبال آن می روند. ایشار و تعهد برخاسته از تعهد ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی به دوران پیروزی منحصر نبود، بلکه چنانکه در انقلاب خودمان شاهد بودیم بعد از پیروزی بویژه در دوران جنگ

تحمیلی خود را بیش از هر زمان نشان داده است.

در کانون مشعشع ایدئولوژی انقلاب اسلامی، مفاهیمی چون «مبارزه» و «جهاد» و «شهادت» خودنمایی می‌کند که نماد بالاترین و خالصترین نوع بسیج و تحرک اجتماعی است. ادبیات مقاومت و پایداری ملت مسلمان ایران در مقابل قدرت سخت‌افزاری رژیم پهلوی، تنها با توجه به این نمادها و اسطوره‌های «جهاد» و «شهادت» قابل ادراک است. تجویز شورش و مبارزه منفی و زمانی مبارزه قهرآمیز با نظم سیاسی پیشین، خاستگاهش ایدئولوژی و اندیشه‌های ناب اسلام شیعی است.

تأکیدات مؤکد اسلام شیعی بر سازش‌ناپذیری با رژیمهای جور و استبداد و تکریم ایستادگی و مقاومت در مقابل آنها به مصداق حدیث شریف «افضل الجهاد، کلمة عدل عند امام جائر»<sup>(۲۲)</sup> (بارزترین جهاد، گفتن سخن عدل نزد حاکم ظالم است). سایر احادیث و آیات و روایات دقیقاً روشنگر خاستگاه خیزشها و قیامهای تاریخ سیاسی معاصر ایران است.

امام خمینی (ره) با بهره‌گیری از شیوه‌ها و روشهای مبارزه اسلامی و شناخت دقیق دشمن داخلی و خارجی و ارتباط همبسته و ارگانیک آنها، نقش اساسی و بنیادین در ایجاد حرکت و بسیج سیاسی مردم داشت. ایشان با استفاده از فرصتهای زمانی پیش آمده به تبیین ماهیت و عملکردهای ناهنجار و غیراسلامی رژیم پهلوی و سلطه همه‌جانبه و فراگیر آمریکا و صهیونیسم در ایران پرداخت و با مخدوش ساختن مشروع بودن سلطنت پهلوی، آن را در بن‌بست جدی قرار داد. به موازات این امر با بهره‌گیری از زمینه‌ها و اسطوره‌های تاریخی - مذهبی «مبارزه» و «جهاد» و «شهادت» و تبیین و ترسیم آن برای توده‌های مسلمان ایران، آنان را آماده خیزش و قیامی فراگیر ساخت. در این راستا ایشان به تطبیق و تشبیه وضعیت زمانی دو مقطع تاریخی یعنی قیام امام حسین (ع) و عاشورای حسینی با قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ پرداخت و با تشبیه حکومت جور پهلوی و حکومت یزید، احساسی «همدلانه» و انقلابی در حمایت از نهضت اسلامی خود در توده‌های مسلمان به وجود آورد. طبیعی است که ایجاد این احساس انقلابی و همدلانه با

قیام سیدالشهدا، می‌توانست، توان و انرژی متراکمی را آزاد سازد که به آسانی بتواند پایه‌های مستحکم رژیم پهلوی و به تبع آن سلطه آمریکا و صهیونیسم در ایران را فرو ریزد. امام در طی یکی از بیانات خود با تطبیق وضعیت زمانی «عصر پهلوی» و «عصر یزید» و روشن ساختن حرکت و جهت مبارزه و رسالت مردم مسلمان ایران فرمود که: «باید در مقابل ظلم و ستم بایستید. کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا... ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا کربلاست و ما باید نقش کربلا را پیاده کنیم.»<sup>(۲۳)</sup> یا در بخشی دیگر به مناسبت کشتار محرم سال ۱۳۵۶ به ملت ایران فرمود که: «نهضت دوازده محرم و پانزده خرداد در مقابل کاخ ظلم شاه و اجانب به پیروی از نهضت مقدس حسینی... بود» و یا در پیامی به مناسبت هفتمین روز کشتار هفدهم شهریور ۱۳۵۷ خطاب به ملت ایران فرمود: «قیام شما در مقابل دیکتاتور اصلی که تمام شعائر ملی و مذهبی را زیر پا گذاشته چون [قیام] امیرالمؤمنین در مقابل معاویه می‌باشد که عملی بیش از اعمال آن دیکتاتور مرتکب نشده بود.» امام با بهره‌گیری از این روش، حرکتی جوشنده، بالنده و مستمر در جامعه اسلامی ایران پدید آورد که به دوران پیروزی انقلاب منحصر نشد، بلکه این پویندگی و بالندگی پیوسته در ایران اسلامی ادامه یافت. اوج این پویندگی و بالندگی خیزش و قیام ملت مسلمان ایران را در جنگ تحمیلی می‌توان یافت که دوستان و دشمنان انقلاب اسلامی را به گونه‌ای شگفت‌زده به اعتراف وادار کرد. «جیمز بیل» نویسنده معروف آمریکایی در مقاله‌ای چنین می‌نویسد: «خمیر مایه روحیه قوی که پشتوانه تلاشهای جنگی ایران است، در مفاهیم «جهاد» و «شهادت» نهفته است و مبارزه مقدس جهاد نامیده می‌شود؛ واژه‌ای که بخوبی در غرب درک نشده است لیکن هر مسلمان معتقد ذاتاً آن را درک می‌کند.»<sup>(۲۴)</sup>

خلاصه کلام اینکه ایدئولوژی انقلاب اسلامی همانند ایدئولوژی سایر تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر و همانند ایدئولوژی برخی از انقلابات بزرگ جهان، کارکردی حرکتزا و بسیج‌کننده داشته است. نمود کارکرد بسیج و تحرک سیاسی، زمانی جهتگیری تخریب و حالت ویرانگرانه داشته است (تخریب نظم سیاسی پیشین) و زمانی

جهت سازندگی و کارآمدی (نظم سیاسی مطلوب یا مستقر) به خود گرفته است. لازم به ذکر است که به لحاظ ماهیت کاملاً متفاوت، بالندگی و برد ایدئولوژی انقلاب اسلامی نسبت به دیگر تحولات و انقلابات بیشتر است. مرحوم شهید مطهری با اشاره به این وجه بالنده و پویای ایدئولوژی و فرهنگ شیعی چنین یاد آور شده است: «فرهنگ شیعه یک فرهنگ زنده و حرکت‌زا و انقلاب‌آفرین است. این فرهنگی است که از روش علی (ع) و اندیشه‌های او تغذیه می‌کند. این فرهنگی است که در تاریخ خود عاشورا را دارد، صحیفه سجادیه و دوره امامت و عصمت دویمت و پنجاه ساله دارد. هیچ یک از فرهنگهای دیگر چنین عناصر حرکتزایی در خود ندارند. دلیل دوم اینکه روحانیت شیعه - که به دست ائمه شیعه پایه گذاری شده است - از ابتدای اساسش تضاد با قدرتهای حاکم بوده است.»<sup>(۲۵)</sup> ایشان در بخشی دیگر با تأکید بر عنصر اعتراض و مبارزه در اسلام و نقش آن در ایجاد روحیه انقلابی با تأکید بر حدیث شریف «افضل الجهاد کلمة عدل عند امام جائر» می‌نویسد: «من در جایی نوشته‌ام که همین جمله کوتاه چقدر حماسه در دنیای اسلام آفریده است.»<sup>(۲۶)</sup> امام خمینی (ره)، نظریه پرداز انقلاب اسلامی خود در جمله‌ای زیبا، کارکرد ایدئولوژی انقلاب اسلامی را چنین تبیین کرد: «یکی از خصلتهای ذاتی تشیع از آغاز تاکنون، مقاومت و قیام در برابر دیکتاتوری و ظلم است که در تمام تاریخ شیعه به چشم می‌خورد؛ هر چند اوج این مبارزات در بعضی مقطعهای زمانی بوده است...»<sup>(۲۷)</sup>

در پایان لازم به ذکر است که مذهب و ایدئولوژیهای دینی، خود نسبت به ناهنجاریهای وضع موجود بی تفاوت نیست و خنثی عمل نمی‌کند، بلکه خود می‌تواند از عوامل مهم تغییر اجتماعی ارزیابی شود. اما شدت و دامنه تغییرات اجتماعی ممکن است در ایدئولوژیهای دینی متفاوت باشد. «مک گویر مردیت» (Mc Guire Meredith) بر این باور است: «در حالی که جنبه‌های خاصی از مذهب از تغییرات اجتماعی جلوگیری می‌کند، جنبه‌های دیگری وضع موجود را به مبارزه می‌طلبند و مشوق تغییرات است. در برخی موقعیتها، مذهب قدرت انقلابی دارد... به لحاظ تاریخی مذهب به دلیل تأثیر

خاص خود در وحدت و یگانگی باورهای مردم با اعمالشان و ایده‌های آنها با زندگی اجتماعیشان، یکی از مهمترین علل تغییرات اجتماعی محسوب می‌شود.» (۲۸)

### ۵- کارکرد ایجاد روح وفاق ملی و تقویت همبستگی

کشور ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی خاص، پیشینه تاریخی و سیاسی و هجوم مستمر مهاجمان خارجی همچون مغولها، ترکها، عربها و استقرار آنها در این کشور از ترکیب جمعیتی و قومیتها و ملیتهای مختلفی برخوردار است. در طی یکی دو قرن اخیر، بویژه استعمار با طرح مسأله قومیتها و ملیتها و دامن زدن به مسائل نژادی، فرهنگی و مذهبی از یک سو به تقویت روح فرقه‌گرایی و ملیت‌گرایی پرداخته و از سوی دیگر در تعقیب سیاست «تفرقه بینداز حکومت کن»، مطامع استعماری خود را در این کشور دنبال کرده است.

در تقویت روح فرقه‌گرایی و تشدید اختلافات نژادی، قومی و فرهنگی، تنها استعمار خارجی دخالت نداشته است، بلکه تقویت چالشهای قومی، مذهبی و فرهنگی همواره یکی از عوامل حفظ و بقای حکومتهای بی‌پایه و ریشه قاجار و پهلوی بوده است. تاریخ سیاسی معاصر ایران پر از مستندات و شواهدی است که شاهان قاجار و در حکومت پهلوی بیشتر رضا شاه با تشدید چالشهای قومی، فرهنگی و مذهبی به دنبال تحکیم پایه‌های قدرت خود بوده‌اند؛ به تعبیر دیگر استعمار خارجی و استبداد داخلی هر یک با انگیزه‌های خاص خود، مترصد تقویت روح قومیت‌گرایی در ایران بوده‌اند.

پروفسور «آن لمبتون»، نویسنده و محقق زبردست مسائل ایران، یکی از ویژگیهای زندگی ایرانیان را همین فرقه‌گرایی دانسته و به ساختار قومی ایران چنین اشاره کرده است: «از دیر زمان تا دوران جدید شکلهای مختلف نظام فرقه‌ای به عنوان یکی از مشخصه‌های زندگی ایرانیان به حساب می‌آید.» (۲۹) یرواند آبراهامیان در اثر دیگر خود، جمله جالبی در باب ساختار اجتماعی متفرق و پراکنده ایران مطرح ساخته که حاکی از واقعیتهای موجود و حاکم بر ایران در آن مقاطع زمانی است: «ساختار قومی ایران شبیه

به موزاییک عجیبی بود که اجزای تشکیل دهنده آن اندازه و رنگهای متفاوتی داشت.»<sup>(۳۰)</sup>

بهره برداری مستمر استبداد داخلی و استعمار خارجی از اختلافات قومی و نژادی و تشدید و دامن زدن بدان، تدریجاً باعث نهادینه شدن این اختلافات در جامعه ایران شد به گونه‌ای که بعضاً روح حاکم بر جامعه ایرانی را «روح تفرد» و «فردگرایی» دانسته‌اند. این دسته افراد، نهادینه شدن روح فردگرایی و مخدوش شدن روح وحدت و جمعگرایی را معلول دلایل سیاسی - اجتماعی و حاصل جنبی ناامنی روانی در روابط اشخاص تحلیل و تعلیل کرده‌اند. کنسول بریتانیا در پی ناکامی از تشکیل جبهه ضد کمونیستی در منطقه تحت نفوذش با نارضایتی به وزارت خارجه دولت متبوعش نوشت: «دو ایرانی هیچ‌گاه نمی‌توانند با همدیگر کار کنند حتی اگر پولش را مشترکاً از گروه سومی بگیرند.»<sup>(۳۱)</sup> نویسنده یاد شده به منظور تأکید بیشتر بر حاکمیت «روح تفرد» و افول روح حاکمیت جمعی و جمعگرایانه به نقل از رضازاده شفق از «خاطرات مجلس و دمکراسی چیست» چنین استناد کرده است: «در مجالس ما بخصوص مجلس چهارده و پانزده که من به چشم خود مشاهده می‌کردم مثل این دیده می‌شد که بعضی تصور می‌کردند عضو مقننه بودن یعنی با مجریه مخالفت کردن، وکیل یعنی دشمن وزیر، مجلس یعنی محل حمله و توهین به دولت... واقعاً صحیح گفته‌اند ایران کشور منفردین است، در این کشور هر فرد برای خودش سلطانی است و... علت ظهور صدها حزب نارس کوچک و به وجود نیامدن یکی دو حزب حسابی همین روح تفرد و تشخیص بی‌لزوم است.»<sup>(۳۲)</sup>

حال چگونه می‌شود که این روح «فردگرایی» و «تفرد» برخاسته از قومیت‌گرایی و ستیزهای قومی - که با اراده استعمار خارجی و استبداد داخلی تشدید شد - به یکباره دگرگون شده و از حالت نهادینگی خود به‌در آمده، به چنان وحدت و وفاق اجتماعی تبدیل شده است که انقلابی عظیم و تاریخ‌ساز را بر این کشور رقم زد؟! انقلابی که باعث تغییر نظم موجود منطقه گردید و داعیه‌دار تغییر نظام جهانی است؛ تنها در پرتو حضور همبسته و یکپارچه مردم مسلمان ایران توانست به افق پیروزی دست یابد و پوینده و

بالنده راه خود را ادامه دهد. حاکمیت «روح جمعی» و «جمعگرایانه» انقلاب اسلامی چنان بی نظیر و شگرف بود که بسیاری از مورخان، اندیشمندان و سیاستمداران را به تأمل و اعتراف وادار کرد.

میشل فوکو جامعه‌شناس معروف و سرشناس پست مدرن، که انقلاب اسلامی را انقلابی شالوده‌شکن (Deconstructionist) و ضد ساختار می‌دانت،<sup>(۳۳)</sup> کاملاً شیفته و تحت تأثیر انقلاب اسلامی قرار گرفته است. یکی از دلایل شیفتگی این اندیشمند برجسته «روح و اراده جمعی» حاکم بر انقلاب اسلامی بوده است. او در مقاله خود تحت عنوان «روح جهان بی‌روح»، که به انقلاب اسلامی اشاره دارد، چنین آورده است: «اراده جمعی تاکنون به چشم دیده نشده است و من شخصاً فکر می‌کردم که اراده جمعی مانند خدا هرگز به چشم دیده نمی‌شود. نمی‌دانم شما با من هم عقیده‌اید یا خیر. ما در تهران و تمام ایران اراده جمعی ملتی را دیدیم. این درخور تجلیل است، چیزی نیست که هر روز دیده شود. بعلاوه [در اینجا می‌توان از معنای سیاسی [امام] خمینی سخن گفت] به این اراده جمعی یک موضوع، یک هدف که باید دانست، فقط یکی و آن هم عزیمت شاه است، داده شده است. این اراده جمعی که در نظریه‌های ما همیشه کلی است، در ایران عینیت مطلقاً روشن و معین و ثابت مانده و به این ترتیب دخولی ناگهانی در تاریخ کرده است.»<sup>(۳۴)</sup> وجود اراده جمعی در انقلاب اسلامی که فوکو به زیبایی و با شگفتی از آن نام برده است، تداعی‌کننده همان «وحدت کلمه‌ای» است که امام (ره) بارها از آن به عنوان رمز پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی یاد کرده است.

تحول و تغییر بنیادین «روح نبرد» و «فردگرایی» به مظهر «اراده جمعی» به تعبیر فوکو و «وحدت کلمه» به تعبیر امام (ره)، خاستگاهی جز ایدئولوژی انقلاب اسلامی و اندیشه‌های سیاسی شیعه نداشته است. تنها در پرتو این رویکرد دینی بود که «بسیج توده‌ای» و «اراده جمعی» پدید آمد و به ملتی ظرفیت و توان ایستادگی در مقابل خطرات و تهدیدات مختلف داد. در جریان انقلاب اسلامی، میشل فوکو چنین اشاره داشت: «از



یک سو به اراده تمامی ملت برمی‌خوریم و از سوی دیگر به مسلسلها...»<sup>(۳۵)</sup>

پیدایش و ایجاد روح همبستگی، جمعگرایی و وفاق ملی در انقلابات به منظور تخریب نظم سیاسی موجود و پی‌ریزی نظم سیاسی مطلوب، یکی از کارکردهای ایدئولوژی انقلابی است؛ چیزی که گوی روشه از آن تحت عنوان پدیده جمعی به نام «ما» یاد می‌کند: «بنابر این ایدئولوژی به وجود آورنده پدیده جمعی به نام «ما» است. بدین ترتیب که ایدئولوژی مردم را به گردهمایی در مجمعی می‌خواند؛ یعنی جایی که افراد می‌توانند همدیگر را بشناسند و به آنها روحیه و احساس قوی و استوار ارائه دهد. در اینجا «ما» می‌تواند طبقه اجتماعی، حزب سیاسی، ملت و یا نهضت اجتماعی باشد.»<sup>(۳۶)</sup>

گویی روشه در ادامه بحث خود کارکرد ایدئولوژی انقلابی را چنین ترسیم می‌کند: «ایدئولوژی افراد را به پیوستن به «ما» می‌خواند و منافع جمعی را طلب می‌کند و کنش جمعی واحدی را پیشنهاد می‌کند.»<sup>(۳۷)</sup> پس یکی دیگر از کارکردهای مؤثر ایدئولوژی انقلاب اسلامی، متأثر ساختن اختلافات نژادی، قومی، زبانی و فرهنگی در ایران و تغییر و دگرگونی این ناهمگونیها و عدم تجانسها به همگونیها و تجانسها در پرتو ماهیت وحدت‌بخش و اتحاد‌آفرین ایدئولوژی و اندیشه‌های دینی بوده است.

فرایند وحدت‌بخشی و ایجاد روح جمعی در انقلاب اسلامی، که یکی از کارکردهای ویژه ایدئولوژی این انقلاب است، به مرزهای ملی و سیاسی - جغرافیایی ایران محدود نشد، بلکه از مرزهای منطقه‌ای نیز گذشت و توجه مسلمانان را به خود جلب کرد به گونه‌ای که مسلمانان با احساس تعلق خاطر نسبت به انقلاب اسلامی، آن را تبلور و تجسم رویارویی اسلام و کفر دانسته‌اند. جان. ال. اسپوزیتو در این زمینه می‌نویسد: «بسیاری از مسلمانان به انقلاب اسلامی به عنوان پیروزی اسلام بر قدرتهای شیطانی و همچنین پیروزی جهان اسلام بر نژادپرالیسم آمریکا نگریسته‌اند.»<sup>(۳۸)</sup>

#### ۶- کارکرد دگرگون‌سازی روابط و مناسبات سیاسی با محیط بیرونی

انقلابات با برخورداری از خاستگاهی توده‌ای و پایگاهی مردمی، مترصد دستیابی به

اهداف و آرمانهای انقلابی و جمعی است. لذا این حرکت بنیادین، فراگیر و جوشیده از متن مردم نگرش و رویکرد نوین و کاملاً متفاوت با نگرش و رویکرد پیشین را مطرح می‌سازد. به همان اندازه که این رویکرد و نگرش نوین انقلابی در داخل و جبهه مردمی داشته و از مقبولیت لازم برخوردار است به همان اندازه عامل نگران‌سازی برای همسایگان و حکومت‌های منطقه به‌شمار می‌رود. ترس توأم با نگرانی رژیم‌های غیرانقلابی همسایه و منطقه از الگوپذیری مردمشان نسبت به این حرکت انقلابی، زمینه‌ساز خصومت آنها نسبت به کشور انقلابی است. از سوی دیگر وقوع انقلاب در هر کشور فقط همسایگان و یا کشورهای منطقه را به واکنش و انمی‌داری، بلکه در مواقعی همزمان واکنش خصمانه کشورهای سلطه‌گر و ذی‌نفع از قبل رژیم پیشین (پیش از انقلاب) را، که اینک منافع و موقعیتشان مورد تهدید واقع شده است، در پی دارد. (۳۹)

سرانجام اینکه تصورات موجود از آثار و پیامدهای انقلاب، کشورهای منطقه و غیر منطقه را به عکس‌العمل در برابر کشور انقلابی وادار کرد؛ حتی روابط و مناسبات سیاسی آنان را شکل می‌دهد. فراتر از این آنان را به عکس‌العمل‌های غیردوستانه و گاهی تحمیل خصومت و جنگ وادار ساخته است.

وقوع انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹م) روابط و مناسبات سیاسی فرانسه با کشورهای منطقه را برهم زد. مناسبات سیاسی برخلاف دوران بورژوازی (و از موضع آرمانهای انقلاب یعنی شعار برابری، برادری و آزادی که ناپلئون مطرح می‌کرد) تعقیب می‌شد و نهایتاً در ائتلافی بین کشورهای منطقه، ناپلئون را در جنگ واترلو به شکست کشانیدند. انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ شوروی نیز نگرش و آرمانهای جدیدی را مطرح ساخت و کاملاً متفاوت از دوران تزارها، رهبران انقلابی به گسترش روابط سیاسی خود با محیط پیرامونی پرداختند. در این راستا بلشویکها در جهت تحکیم پایه‌های حکومت انقلابی خود و به منظور خروج از جنگ با آلمانها، که در دوران حاکمیت تزارها شروع شده بود، حاضر به پرداخت بهای سنگین و پذیرش قرارداد برست - لیتوسک، شدند. به موجب این قرارداد، مناطق وسیعی از خاک شوروی همراه ۶۰ میلیون نفر جمعیت و

بخش مهمی از منابع زیرزمینی آن کشور به آلمانها واگذار شد. آنان این اقدام را با توجیحات ایدئولوژیکی انجام دادند بدین معنی که برای رسیدن به ثباتی سیاسی، متارکه جنگی با آلمانها، حتی با پذیرش قرارداد سنگین برست - لیتوسک ضروری می نمود. ثبات سیاسی که در پرتو آن بتوانند بنیان و اساس سوسیالیسمی را پی ریزی کنند و از طریق کشور مادر به صدور انقلاب دست یازند، از اهداف اولیه بلشویکها به منظور متارکه جنگ با آلمانها بود.

هر چند پیروزی انقلاب اسلامی، خصومت و واکنش کشورهای منطقه و کشورهای سلطه گر ذی نفع را در ایران به همراه داشت و آنان را به کارشکنی و مخالفت با انقلاب اسلامی به شکلهای مختلف وادار کرد، ایدئولوژی انقلاب اسلامی نگرش نوین و طبقه بندی شده ای را از نظر استراتژی و جهتگیریهای سیاسی در برابر محیط بیرونی عرضه کرد؛ به عبارت دیگر انقلاب اسلامی در پرتو ایدئولوژی و اندیشه های سیاسی اسلام با محور قرار دادن «شعار نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی» و اصل تولی و تبری به ترسیم طیفی از روابط و مناسبات سیاسی با کشورهای مختلف جهان پرداخت. در این طیف روابط و مناسبات سیاسی، گرمترین روابط و مناسبات و مراودات را به کشورهای مسلمان، سپس غیرمسلمان و مستضعف، قدرتمند و غیرسلطه گر در مرحله بعدی و در نهایت مستکبر و سلطه گر (بدون پذیرش سلطه آنها) قرار داد. در یک مورد نیز مبارزه ای بی وقفه و بی امان را با رژیم صهیونیستی به عنوان رژیم غاصب، سلطه گر و حربی را مطرح ساخت.

امام خمینی (ره) به عنوان نظریه پرداز سیاسی انقلاب اسلامی با اعتقاد به حضور همبسته و ارگانیک استبداد - استعمار از سال ۱۳۴۱ همزمان مبارزه خود را در دو جهت درونی (با شاه) و بیرونی با آمریکا و اسرائیل آغاز کرد. او به عنوان دشمن شناسی حاذق از سالهای ۴۲-۱۳۴۱ بارها خطر صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا را به مردم مسلمان ایران و ملل مسلمان منطقه و دولتهای آنان هشدار داد. امام در رهنمودهای خود به دولتها و ملت های مسلمان نسبت به خطرات، جنایات و عملکردهای سلطه گرانه

آمریکا و اسرائیل موضعی آشتی‌ناپذیر اتخاذ کرد و این موضع را تا زمان رحلت خود ثابت نگاه داشت. خلاصه اینکه در پرتو اندیشه‌های امام (ره)، که خاستگاهش ایدئولوژی و اندیشه‌های سیاسی - اعتقادی اسلام است، تغییری بنیادین و اساسی در استراتژی و جهتگیریهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به محیط بیرونی، بویژه در روابط و مناسبات سیاسی با قدرتهای سلطه‌گری چون آمریکا و اسرائیل پدید آمد. ایران دیگر ژاندارم منطقه خلیج فارس و حافظ اهداف حیاتی و سلطه‌گرانه آمریکا و پایگاه اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی آن کشور<sup>(۴۰)</sup> قرار نمی‌گرفت. ایران اسلامی، همین‌طور چون گذشته دوست و متحد اسرائیل و به عنوان حلقه‌ای در استراتژی دفاعی - امنیتی اسرائیل در کنار دیگر کشورهای غیر عرب همچون ترکیه و اتیوپی مطرح نبود بلکه برعکس با چرخشی بنیادین و ۱۸۰ درجه‌ای در استراتژی و سیاست خارجی خود به عنوان الگو و سمبل مبارزات ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی در سطح منطقه و جهان ظاهر شد. لذا با دیدگاه انقلابی خود یکی بعد از دیگری بنیانهای سلطه‌گرانه آمریکا و اسرائیل را در ایران اسلامی قطع کرد<sup>(۴۱)</sup> و به عنوان کانون امید جوشان برای مسلمانان و محرومان درآمد. کانونی که در مرکز آن امواج ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی موج می‌زند و کل منطقه و جهان را متأثر از خود ساخته است.

جان. ال. اسپوزیتو به زیبایی این چهره دو پهلوی انقلاب اسلامی را مطرح ساخته است که: «دوستان و دشمنان همانند هم توافق دارند که انقلاب ۷۹-۱۹۷۸ ایران بر جهان اسلام و جهان غرب تأثیر اساسی داشته است. برای برخی این انقلاب، منبع الهام و تحرک بوده و برای بعضی دیگر، ایران انقلابی سمبل تهدید شومی برای ثبات خاورمیانه و امنیت غرب قرار گرفته است.»<sup>(۴۲)</sup>

### جمع‌بندی

انقلاب اسلامی به عنوان حلقه‌ای از حلقه‌های به هم پیوسته قیامها و جنبشهای ضد استبدادی و ضد استعماری تاریخ معاصر ایران، در وضعیتی به وقوع پیوست که از

نظر سیاستمداران، جامعه‌شناسان و اندیشمندان به لحاظ موقعیت عینی و ذهنی هرگز تصور وقوع انقلابی با این عمق و بالندگی نمی‌رفت؛ به عبارت دیگر نظام سیاسی پاتریمونالیستی پهلوی با فراهم‌سازی تمام ابزارهای قدرت بویژه ابزار سرکوب و خشونت، اتکا به قدرتهای بزرگ خارجی و تأسیس دولت تحصیلدار (Rentier State) (متکی به درآمدهای کلان نفت)، خود را مافوق طبقات، قانون و سیاست قرار داده بود. به تعبیر ماکس وبر نظام سیاسی پاتریمونالیستی که با اتکا به سنتها و باورهای اعتقادی جامعه، سلطه مشروع پیدا کرده است، با نادیده گرفتن سنتهای حاکم و زیر پا گذاشتن آنان ضمن اینکه پایه‌های مشروعیت و سلطه خود را سست می‌نماید در قالب سلطانیسم عرض اندام می‌کند. در تاریخ سیاسی معاصر خصوصاً دوران پهلوی‌ها دو مقطع زمانی، به عنوان مقاطع سلطانیسم مطرح بوده است: دوران سلطانیسم رضا شاه از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۱ و دوران سلطانیسم پسرش در فاصله سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۷.<sup>(۴۳)</sup> با توجه به مجموعه اوضاع حاکم در دوران پهلوی دوم، بسیاری از اندیشمندان، جامعه‌شناسان و سیاستمداران، کوچکترین آسیب‌پذیری برای حکومت شاه پیش‌بینی نمی‌کردند؛ چنانکه کارتر بالاترین مقام سیاسی - اجرایی آمریکا در سال ۱۳۵۶ در طی مسافرتش به ایران، ایران را جزیره ثبات و آرامش در منطقه‌ای بحرانی، ارزیابی کرد.

در نسبت‌سنجی «انقلاب اسلامی» و «ایدئولوژی دینی» باید گفت نه تنها رابطه کاملاً مستقیم و معناداری بین این دو متغیر به چشم می‌خورد بلکه ایدئولوژی دینی به عنوان موتور حرکت انقلاب، نقش تاریخ‌ساز و تحول‌آفرینی ایفا کرده است. فراتر از این، ایدئولوژی انقلاب اسلامی را بعضاً به عنوان علت موجه و علت مبقیه انقلاب اسلامی ارزیابی کرده‌اند. این کانون الهام و حرکت (ایدئولوژی)، در جامعه‌ای که به کشور منفردان اشتها دارد، چنان وحدت و اتحادی آفریده است که میشل فوکو جامعه‌شناس معروف و پست‌مدرن فرانسوی با شگفتی تمام از آن تحت عنوان تحقق «مظهر اراده جمعی» یاد کرد. اراده جمعی که به تعبیر ایشان تنها در انقلاب اسلامی ایران توانسته بود از حالت انتزاعی خود خارج شود و عینیت خود را در عالم خارج نشان دهد.

در کنار کارکردهای مختلفی که برای ایدئولوژی انقلاب اسلامی برشمردیم، نقش و کارکرد ایدئولوژی و فرهنگ شیعی برای جامعه‌شناسان ساختارگرا - که نوعاً انقلابات را با دید ساختاری مورد تحلیل و تعلیل قرار می‌دادند - به عنوان معمای پیچیده‌ای مطرح شده است.

خانم تدا اسکاچیل به عنوان جامعه‌شناس نئومارکسیست و ساختارگرا، که در کتابش (دولتها و انقلابات اجتماعی) به بررسی و کالبدشکافی انقلابات مختلف اجتماعی پرداخته است، انقلاب اسلامی را مورد منحصر به فردی می‌داند که با نظریات علمی او در باب انقلابات اجتماعی سازگاری ندارد؛ به عبارت دیگر انقلاب اسلامی نظریات علمی و ساختارگرایانه او را در باب انقلابات اجتماعی در معرض خطر ابطال قرار داد و از جنبه‌های مختلف، فرضیات او را مخدوش کرد، به گونه‌ای که دیگر حتی «تبصره‌های الحاقی» نمی‌توانست نظریات علمی او را از خطر ابطال نجات دهد. اسکاچیل با اشاره به این جنبه‌های روبنایی و ایدئولوژیک چنین تصریح کرد: «انقلاب ایران از نظر من، از چند جنبه غیرعادی و غیرمعمول می‌نمود. این انقلاب مطمئناً موقعیت انقلاب اجتماعی را داراست، مع الوصف وقوع آن بویژه در راستای وقایعی که به سقوط شاه منجر شد، انتظارات مربوط به علل انقلابات را، که من قبلاً در تحقیق تاریخی - تطبیقی خود در مورد انقلابهای فرانسه، روسیه و چین تکامل و تکوین بخشیده بودم، زیر علامت سؤال بردم... این انقلاب همچنین به طور قابل توجهی مرا وادار می‌سازد تا با درک خود در برابر نقش بالقوه و متحمل سیستمهای عقاید، ادراک و فرهنگ در شکل بخشیدن به کنشهای سیاسی عمق و وسعت بیشتری ببخشم... به طور خلاصه، اسلام شیعی هم از نظر سازمانی و هم از لحاظ فرهنگی، برای ایجاد انقلاب ایران علیه شاه نقش حیاتی به عهده داشت.» (۴۴)

تاریخ سیاسی معاصر ایران، سرشار از حرکتها، جنبشها و خیزشهای مردمی است. هرچند انگیزه‌های این قیامها و خیزشها، دامنه و قدرت آنها با یکدیگر متفاوت است، فراوانی آنها در اطراف و اکناف کشور به حدی است که توجه بسیاری از جامعه‌شناسان،

ایران‌شناسان و مورخان را به خود معطوف ساخته است.

خانم نیکی کدی از صاحب‌نظران مسائل ایران در مقاله‌ای تحت عنوان «مطالعه تطبیقی انقلاب‌های ایران» چنین تصریح کرده است: «در واقع ایران از نظر تعداد و عمق نهضت‌های شورشی و یا انقلابی در دنیای مسلمانان، هندو و یا غرب نظیری ندارد و تنها با چین، ویتنام و احتمالاً روسیه قابل مقایسه است.»<sup>(۴۵)</sup> اما آنچه زمینه‌ساز این حجم عظیم از شورش‌ها، قیام‌ها و نهضت‌ها بوده، اندیشه‌ها و باورهای اعتقادی - اسلامی مردم این مرز و بوم و تعارض آن با واقعیات ناهنجار و شوم تاریخی آن دوران بوده است؛ به تعبیر دیگر در سلسله خیزش‌های معاصر، از قیام تنباکو گرفته تا نهضت مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت و نهایتاً انقلاب اسلامی رگه‌های کمابیش پررنگی از اندیشه‌ها و ایدئولوژی اسلامی به چشم می‌خورد. اوج این خلوص در انقلاب اسلامی خودنمایی کرده است. انقلابی که برخلاف سایر تحولات سیاسی - اجتماعی قبلی، همزمان، هر دو وجه ضداستبدادی و ضداستعماری را دارا بود. از سوی دیگر با کالبد شکافی این تحولات سیاسی اجتماعی این سؤال مطرح می‌شود که چرا برخی خیزش‌ها مانند قیام تنباکو و انقلاب اسلامی فرجام بهتری نسبت به تحولات دیگر چون جنبش مشروطیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت داشته است. در اینجا باز به همان نتیجه می‌رسیم که فرجام هر خیزش و قدرت‌بالندگی هر حرکت و جنبش، تابعی از میزان خلوص اعتقادی و ایدئولوژیکی آن و فراگیریش در بین توده مردم است. لذا به تناسبی که هر نهضت و خیزش رنگ و صبغه دینی و اسلامی بیشتری داشته باشد به همان نسبت از پایگاه مردمی بهتر، و به همان نسبت از قدرت‌بالندگی بیشتری برخوردار می‌شود. بالعکس به هر نسبتی که خیزشی از اصالت‌های دینی و اعتقادی مردم فاصله بگیرد و رنگ و صبغه دینی و اعتقادی آن تحت‌الشعاع دیگر مسائل قرار گیرد، به همان نسبت آسیب‌پذیری بیشتری می‌یابد. امام (ره) با آگاهی از این نکته توانست انقلاب اسلامی را به پیروزی برساند و بالنده و توفنده، فراز و نشیب‌های بعد از انقلاب را به سلامت هدایت کند. ایشان در جریان ملی شدن صنعت نفت، توجه مرحوم آیت‌الله کاشانی را به این نکته، چنین جلب

کرده‌اند: «در خلال نهضت کاشانی و دکتر مصدق که جنبه سیاسی نهضت قویتر بود، در نامه‌ای به کاشانی نوشتم که لازم است برای جنبه دینی نهضت اهمیت قائل شود. او به جای اینکه جنبه مذهبی را تقویت کند و بر جنبه سیاسی چیرگی دهد به عکس رفتار کرد، به گونه‌ای که رئیس مجلس شورای ملی شد و این اشتباه بود. من از او خواستم برای دین کار کند نه اینکه سیاستمدار شود.»<sup>(۴۶)</sup>

اختلاط و آمیزش دین و سیاست به گونه‌ای که جنبه دینی رنگ و صبغه بیشتری داشته باشد تداعی‌کننده نکته‌ای است که میشل فوکو از آن تحت عنوان «معنویت‌گرایی سیاسی» در انقلاب اسلامی یاد کرده است؛<sup>(۴۷)</sup> پدیده‌ای که تنها و تنها در انقلاب اسلامی بروز و ظهور یافت.

دینی بودن ایدئولوژی انقلاب اسلامی، نه تنها ماهیتاً آن را در تعارض آشتی‌ناپذیر با نظام پاتریمونالیستی و سلطانیسم حاکم بر ایران قرار داد، بلکه در کنار نفی سلطه همه‌جانبه آمریکا و صهیونیسم در ایران، بنیان فرهنگ سکولاریستی حاکم و رایج در ایران را به مبارزه طلبید. مبارزه آشتی‌ناپذیر با فرهنگی که خود مقوم پایه‌های سلطانیسم داخلی و امپریالیسم خارجی بود، ویژگی ذاتی ایدئولوژی انقلاب اسلامی بوده است. شکست و عدم موفقیت ایدئولوژی‌هایی چون لیبرالیسم، ناسیونالیسم، سوسیالیسم و کمونیسم در تاریخ سیاسی ایران از یک سو حکایتگر عدم مقبولیت و اعتبار آنها در بین توده‌های مسلمان است و از سوی دیگر بیانگر تباین و تعارض ذاتی ماهیت سکولاریستی و مادیکرایانه آنها با باورهای اعتقادی و اسلامی مردم مسلمان ایران ارزیابی می‌شود.<sup>(۴۸)</sup>

در واقع «انقلاب اسلامی ۷۹-۱۹۷۸» صددرصد با گرایش سکولاریستی مورد تجربه در ایران مخالفت داشت. در واقع اسلام به یک ایدئولوژی جدید حکومتی نخبگان بنیادگرای روحانیت تبدیل شد. «مقدمه‌ای بر قانون اساسی حکومت اسلامی ایران»، مشخصه اصلی انقلاب اسلامی ایران که آن را از سایر جنبشهای صدساله اخیر متمایز



می‌سازد همانا طبیعت اسلامی و ایدئولوژیک بودن آن است.» (۴۹)

ایدئولوژی انقلاب اسلامی نقشی فعال و تاریخ‌ساز در دگرگونی‌های اجتماعی ایران بویژه در عصر حاضر بر فرهنگ و ساختار سیاسی ایران داشته و به عنوان «کانون حرکت» و یک «منبع انگیزشی قدرتمند» تاریخ سیاسی معاصر ایران و جهان اسلام را متأثر از خود ساخته است. امیر ارجمند در مطالعات اجتماعی تاریخی خود درباره دگرگونی‌های اجتماعی ایران به این مسأله توجه داشته است و با ایشان به مطالعات ترولتس (Troeltsch 1931) یاد آور می‌شود که مذاهب جهان افزون بر «اخلاق اقتصادی» متضمن نوعی «اخلاق سیاسی» نیز هستند که تأثیری مشابه بر کنش اجتماعی دارد و می‌باید در تحلیل جامعه‌شناسی بدان توجه کرد. (۵۰)

کالبدشکافی تحولات سیاسی - اجتماعی تاریخ معاصر ایران بویژه انقلاب اسلامی و درک ماهیت پوینده و بالنده آن و آثار و پیامدهای متنوعش در جهان اسلام جز در پرتو شناخت این «منبع انگیزش» و کانون الهام‌تحرک (ایدئولوژی دینی) مقدور و میسر نیست. چیزی که «اسکاچیل» از آن تحت عنوان ایدئولوژی بسیج‌گرایانه اسلام شیعی و یا «جان فورانت» از آن تعبیر به ایدئولوژی مبارز و سازمان‌پرککش یاد کرده است. (۵۱) این ایدئولوژی انقلابی با بسیج توده‌ای جداگانه و پراکنده و سازماندهی آنها علیه نظام کهن پاتریمونیالیستی - سلطانیستی توانست آن را از هستی ساقط، و نظم سیاسی - دینی و مردم‌سالاران‌های را طراحی کند. به تعبیر پیتر کلارک (Peter Clarke) «به نظر می‌رسد بهتر آن باشد تا از اسلام در ایران به جای اسلام ایرانیان سخن رانده شود؛ یعنی مسلمانان بیشتر باعث تغییر در کشور شدند تا اینکه ایرانیانی باشند که مذهب را تغییر دادند.» (۵۲)

امواج بالنده این ایدئولوژی انقلابی، مرزهای سیاسی - جغرافیایی ایران اسلامی را به آسانی درنوردید و با متأثر ساختن جهان اسلام، نگرش و رویکرد نوینی در عرصه سیاست، فرهنگ و مبارزه برای دیگر مسلمانان ترسیم کرد.

جان. ال. اسپوزیتو در اثر ارزشمند خود تحت عنوان «اسلام، صراط مستقیم» با اشاره به تعلق خاطر مسلمانان به انقلاب اسلامی از اسلام و ایدئولوژیک شدن آن به عنوان

ایدئولوژی جامع و تجدید حیات اسلام یاد کرده است: «به نظر می‌رسد که انقلاب ۱۹۷۸-۷۹ ایرانیان نقطه عطفی برای مسلمانان سنی همانند مسلمانان شیعه باشد. برتری و امتیاز ایدئولوژی اسلامی و رهبری این انقلاب، آن را به عنوان انقلابی اسلامی مطرح ساخت. تأکید آیت‌الله خمینی مبنی بر اینکه انقلاب ایران انقلابی اسلامی است و نه صرفاً شیعی و دعوت دیگران به پیروی و الهام مناسب از آن، نه فقط تحسین مبارزان خشمناک شیعی در عربستان و خلیج [فارس] بلکه تحسین مسلمانان سنی و نهادهایی را در بر می‌گرفت... تأثیر اولیه انقلاب ایران به خارج از مرزهای ایران کشانیده شد از کالیفرنیا تا کوالالمپور این امر به طور محسوسی مورد قبول و تأیید آنهایی واقع شد که توضیحاتی در مورد شکستهای آشکار حکومت‌هایشان و باور به وابستگی کمتر به قدرتهای خارجی، اعتماد به نفس بیشتر و پذیرش اسلام به عنوان جایگزین داشتند... قلب و مرکز تجدید حیات اسلام معاصر، ایدئولوژیک کردن اسلام است. اسلام به عنوان ایدئولوژی جامع، که چارچوب اساسی مفهومی و عملی را برای زندگی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فراهم می‌سازد، تفسیر می‌شود. این باور در گرایش به صحبت از اسلام به عنوان مذهب و دولت و به عنوان سیستم اعتقادی و قانونی، که هم بر امور معنوی و بر امور مادی حکومت می‌کند، منعکس می‌شود.» (۵۳)

#### یادداشتها

- ۱- عنایت، حمید، «انقلاب اسلامی در ایران ۱۹۷۹»، «مذهب به عنوان ایدئولوژی سیاسی»، ترجمه مینا منتظر لطف، مجله فرهنگ و توسعه، شماره ۳، سال اول، بهمن و اسفند ۱۳۷۱، ص ۴۱۰
- 2- Roger, Scruton, A dictionary of political thought, London, Macmillan press, 1982, p:213
- 3- Ibid, p:213
- ۴- گی‌روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه دکتر منصور وثوقی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶، ص ۸۲
- 5- Ibid, p:213
- ۶- رابرت اچ لاور، دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی، ترجمه کاووس سیدامامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۷
- 7- Teda, skochpol, Rontier state and shia Islam in the Iranian Revolution, Throry and society, vol II, no3, (may 1982), p:265
- ۸- آندره مالرو، ضد خاطرات، ترجمه ابوالحسن نجفی و سیدرضا حسینی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵، ص ۲۱

- ۹- فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۷۴-۷۳، ص ۱۸۲
- ۱۰- عنایت، حمید، «انقلاب اسلامی در ایران ۱۹۷۹»، «مذهب به عنوان ایدئولوژی سیاسی»، ترجمه مینا منتظر لطف، مجله فرهنگ و توسعه، شماره ۳، سال اول، بهمن و اسفند ۱۳۷۱، ص ۴-۱۰
- ۱۱- افروغ، عماد، مقاله «دین و قشر بندی اجتماعی»، فصلنامه راهرو، شماره ۳، بهار ۱۳۷۳، به نقل از: Sadri, Ahmad, Max weber's souology of Intellectuals, Oxford University press, 1992
- ۱۲- قادری، حاتم، اندیشه های دیگر، تهران، نشر بقیه، ۱۳۷۸، ص ۱۸۵
- ۱۳- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱، مورخ ۵۹/۱۰/۲۹
- ۱۴- قرآن کریم، سوره نمل، آیه ۳۴
- ۱۵- پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۵۲۴
- ۱۶- همان منبع، ص ۵۹۰
- ۱۷- کوهن، الوین استانفورد، تئوریهای انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر قومس، ۱۳۶۹
- ۱۸- حجاریان، سعید، مقاله: «نگاهی به مشروعیت»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳، بهار ۱۳۷۳، ص ۷۸-۹۳
- ۱۹- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: «خورشید شهادت» از انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، پژوهشکده علوم انسانی، دفتر پنجم، مقاله «انقلاب اسلامی ایران ردی بر نظریه ترمیدور انقلابها» از نگارنده، ص ۳۸۳-۴۱۲
- ۲۰- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۶۶، در جمع گروهی از حجاج پاکستان
- ۲۱- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۲۶
- ۲۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۳۶
- ۲۳- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۲
- ۲۴- جیمز بیل، «جنگ، انقلاب و روحیه: قدرت ایران در جنگ خلیج فارس» بازنشاسی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد دوم ابعاد سیاسی و مسائل حقوق بین الملل، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین الملل تجاوز و دفاع، ۱۳۶۸، ص ۴۱۹
- ۲۵- مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱، ص ۱۴۷
- ۲۶- همان منبع، ص ۴۴
- ۲۷- صحیفه نور، ج ۲۴، ص ۱۸۸
- 28- Mc Guire, Meredith B. Religion, the social context, 4th ed. Lonon wad woth publishing company, 1997, p:238
- ۲۹- پرواند آبراهامیان، مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا فارسانی، تهران چاپ فاروس، ۱۳۷۶، ص ۱۴۴
- ۳۰- پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۲۵
- ۳۱- پرواند آبراهامیان، مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران، ص ۱۴۴ و در کتاب ایران بین دو انقلاب، ص ۲۰۷ مطلب فوق این گونه آمده است: «دو ایرانی هرگز نمی توانند همکاری کنند حتی اگر این همکاری برای گرفتن پول از شخص سومی باشد.»
- ۳۲- پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۲۰۷

- ۳۳- عبدالوهاب فرانی، رهیافتهای نظری بر انقلاب اسلامی، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۳۲۱
- ۳۴- کلربریر، پیرلاتشه، ایران انقلاب به نام خدا، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، سهاب کتاب، ۱۳۵۸، ص ۲۵۵
- ۳۵- همان منبع، ص ۲۵۷
- ۳۶- گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه دکتر منصور وثوقی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲، ص ۸۴
- ۳۷- همان منبع، ص ۹۴
- 38- John.L. Esposito and James Piscatori. The Iranian Revolution, ten years later, what has been its Global Impacts, Middle East Institute, Washington D.C, 1989, p:5
- ۳۹- محمدی، منوچهر، تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۴۹-۵۰
- ۴۰- برای آشنایی با نفوذ آمریکا در ایران رجوع شود به مجله مصباح، ش ۱۵، پاییز ۱۳۷۴، ص ۳۳-۴۴، مقاله «روند و نمودهای سلطه‌گری آمریکا در ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷ از همین نویسنده»
- ۴۱- برای آشنایی با ابعاد سلطه‌ستیزانه جمهوری اسلامی رجوع شود به فصلنامه مصباح، ش ۱۷، بهار ۱۳۷۵، ص ۲۷-۲۸، مقاله: «روند و نمودهای سلطه‌ستیزی ایران نسبت آمریکا از سال ۱۳۵۷ به بعد از نگارنده»
- 42- John.L. Esposito and James Piscatori. The Iranian Revolution, ten years... p:1
- ۴۳- دکتر همایون کاتوزیان، رژیمهای سلطانی: مورد رژیم پهلوی در ایران، مترجم دکتر میراحمد حاجی‌یوسفی و محمدسعید قانعی‌نجفی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۴-۱۵۳، ص ۱۲-۳۱
- 44- Teda, skochpol, Rontier state and... pp:66-265
- ۴۵- نیکی کدی، مقاله «مطالعه تطبیقی انقلابهای ایران»، مترجم فردین قریشی، پژوهشنامه متین، شماره ۱، ص ۲۹۲
- ۴۶- قاضی‌زاده، کاظم، اندیشه‌های سیاسی - نهضت امام خمینی (ره)، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۷، ص ۲۷، به نقل از راه امام از کلام امام، دفتر پنجم، ص ۲۳
- ۴۷- خرمشاد، محمدباقر، مقاله «فوکو و انقلاب اسلامی ایران، معنویت‌گرایی در سیاست»، پژوهشنامه متین، شماره ۱، ص ۲۰۹-۲۲۳
- ۴۸- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به مقاله «فرایند بالندگی ایدئولوژی انقلاب اسلامی»، علی محمد حاضری، پژوهشنامه متین، شماره ۱، ص ۱۵۳-۱۰۷
- 49- The Islamic Revolutions Impact on the legal and social status of Iranian women, New England school of law, Intl & comp. Annual 1997- Iranian women
- ۵۰- دکتر فرشاد ملک‌احمدی، مقاله «روابط دولت و جامعه»، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۱۵۳-۱۵۴، ص ۵۲-۵۹
- ۵۱- جان فورانت، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی و سا، ۱۳۷۷، ص ۵۴۴
- 52- Peter Klarke, The worlds Religions: Islam London, Routledge, 1990. p:61
- 53- Esposito, John.L. Islam, the straight path, New York, Oxford University press, 1991, pp:161-162

